

سازمان‌یابی بیکاران

بیکاری در ایران دیگر صرفاً مسئله کسانی نیست که هنوز وارد بازار کار نشده‌اند. در میان بیکاران امروز، هم جوانانی حضور دارند که برای نخستین بار در جست‌وجوی کارند و هم کارگرانی که سال‌ها کار کرده‌اند، اما بر اثر اخراج، پایان پروژه، تعطیلی یا کاهش تولید و

در صفحه ۵

مذاکره یا تشدید رویارویی

از روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۵، جمهوری اسلامی و آمریکا بر سر بازگشایی تنگه هرمز وارد مرحله تازه‌ای از رویارویی نظامی با یکدیگر شده‌اند. دور جدید حملات نظامی از آنجا آغاز شد که تقاضای «اسلام‌آباد» که قرار بود به آتش‌بسی پایدار و احیاناً چارچوبی قابل اجرا

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی و سیاست خارجی چین

جمهوری اسلامی با بحران‌های عریضه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبروست که مدام عمیق‌تر می‌شوند، بحران‌هایی که برخی راهکاری نیز در چارچوب نظم موجود ندارند. یکی از این‌ها، بحران در سیاست خارجی رژیم است که در ماه‌های اخیر و به طور خاص پس از جنگی که از اسفند ماه آغاز شد و کم و بیش همچنان ادامه دارد، شدت یافته است.

یک نمونه روشن کشورهای عربی منطقه هستند که در جریان جنگ بارها مورد هدف موشکی و پهلپادی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. تعلیق تمام مبادلات تجاری، فعالیت‌های بازرگانی و تراکنش‌های مالی با جمهوری اسلامی توسط امارات متحده عربی یک نمونه است که تأثیر مهمی از نظر مالی و اقتصادی

در صفحه ۷

پروژه‌ای برای بازسازی جمهوری اسلامی

کشور» را با سر و صدای بیشتری به میان کشیده است. بازگشت محسن نامجو و سخنان وزیر ارشاد درباره تلاش برای بازگرداندن بیش از ۱۰۰ «چهره شاخص و نام‌آور»، تنها نمونه‌های تازه این سیاست‌اند. اما پشت این دعوت به «وطن» چه هدفی قرار دارد؟

روز پنجم شهریور، بازگشت پرسروصدای محسن نامجو، خواننده متهم به آزار جنسی چند

در صفحه ۱۴

درست در شرایطی که جنگ ارتجاعی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل با رژیم جنگ‌طلب جمهوری اسلامی کشور را به آستانه سقوط کشانده، توده‌های مردم در فقر و فلاکتی باورنکردنی گرفتارند، زندان‌ها از معترضان انباشته است، اعدام‌ها ادامه دارد، دستگیری‌ها متوقف نشده و طرح‌های تازه‌ای برای تشدید سرکوب در دست تصویب است، جمهوری اسلامی پروژه «بازگشت ایرانیان خارج از

تغییر،

نیاز جبری جامعه ایران

واقعیتی است بر همگان روشن که جامعه ایران در طول چندین سال اخیر با یکی از بی‌سابقه‌ترین بحران‌ها در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی روبرو بوده است. بحران‌های ژرف، تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را فراگرفته است. جنگ، تحریم و پیامدهای آن، این بحران‌ها را تشدید و وخیم‌ترین شرایط معیشتی را برای میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به بار آورده‌اند.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، ناتوانی خود را نه‌فقط در حل، بلکه حتی تعدیل این بحران‌ها به عموم توده‌های مردم نشان داده است. تشدید مداوم تضادها و استمرار بحران‌های نظم موجود، بارزترین دلیل بر این واقعیت است که دوران حیات این نظم ارتجاعی و پوسیده به پایان رسیده است و جمهوری اسلامی به‌عنوان پاسدار این نظم به هیچ طریقی قادر نیست نظامی را که دورانش به سر رسیده و با ژرف‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی روبروست، نجات دهد. تجربه نیز این واقعیت را به‌وضوح آشکار کرده است که نه تشدید سرکوب و ستمگری، نه قتل‌عام

در صفحه ۲

در محکومیت تیراندازی به جوانان جویای کار در گچساران پاسخ مطالبه کار، گلوله نیست

در صفحه ۸

گزارش تجمع اعتراضی علیه جنگ در اشتوتگارت - آلمان

در صفحه ۱۱

گزارشی از برگزاری آکسیون سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و تابستان خونین ۱۳۶۷ تا کشتار خیزش‌های سراسری مردمی در میدان آمستردام- هلند

در صفحه ۶

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
به مناسبت سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی
رویای پوچ رژیم جنایت، استثمار و غارت برای
بازگشت به آرامش گورستانی دهه شصت

۱۰

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

در گرامیداشت یاد مهسا (ژینا) امینی و خیزش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱

۹

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:

از بیکاری تا سرکوب؛ اعتراض جویندگان کار در گچساران!

۱۲

تغییر، نیاز جبری جامعه ایران

، اعدام، زندان و تهدید، نه فریب و جنگ، هیچ‌یک نتوانسته و نمی‌تواند نظم موجود را نجات دهد. برعکس، آنچه رخ داده، تشدید تضادها و بحران‌هاست. ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که نه توده‌های مردم ایران می‌خواهند نظم موجود را تحمل کنند و نه طبقه حاکم می‌تواند به شکل گذشته بدون هرگونه تغییر، همچنان بر مردم حکومت کند.

جامعه‌ای که به چنین دورانی از حیات سیاسی خود وارد شده باشد، برای حل تضادها و بحران‌های لاینحل، راهی جز تغییر ندارد و این تغییر چنانچه قرار باشد راحلی ریشه‌ای و قطعی بر دردهای بی‌درمان و بی‌شمار جامعه کنونی ایران باشد، یک تغییر انقلابی و انتقال قدرت از طبقه ارتجاعی و زائد تاریخی حاکم، به طبقه انقلابی و متحدان این طبقه است. در این مرحله از رشد تضادها که جامعه با یک بحران سیاسی فراگیر روبه‌رو شده است، چنانچه به علت تأخیر عامل ذهنی، عدم آمادگی طبقه انقلابی کارگر، این تغییر انقلابی نتواند رخ ندهد و طبقه حاکم نیز به روال چند سال اخیر بخواهد بازور سرنیزه همچنان به شیوه دهه‌های گذشته به حاکمیت خود ادامه دهد، در چنین شرایطی، سیر قهقرائی این جامعه نتیجه محتوم آن خواهد بود. چنانچه همین واقعیت در طول چند سال اخیر اتفاق افتاده و با عمیق‌تر شدن بحران‌های جامعه از هرجهت، پسرقت و وخیم‌تر شدن اوضاع در تمام سطوح جامعه رخ داده است. کافی است که اوضاع اقتصادی امروز جامعه ایران را با چندین سال پیش از آن و نیز تأثیر آن را بر شرایط زندگی مردم ایران مقایسه کرد و این سیر قهقرائی را به عریان‌ترین شکل آن دید.

برغم این‌که حتی پیش از آغاز جنگ، رژیم درآمدهای هنگفتی از فروش نفت و فراورده‌های پتروشیمی به دست آورد و ظاهراً تلاش کرد لااقل بحران اقتصادی را تخفیف دهد، نتیجه اما برعکس از کار درآمد. چراکه درآمد نفت هرگز نمی‌تواند آن‌گونه که گروه‌هایی از طبقه حاکم و نظریه‌پردازان آن ادعا می‌کنند، بحران ژرف و مزمن اقتصادی ایران را حل کند. آنچه دولت رانت‌خوار نفتی در نهایت می‌تواند انجام دهد، نجات از ورشکستگی مالی و تأمین هزینه‌های یک دولت انگل استبدادی با صدها هزار جبرمخوار آن است. اگر جز این می‌بود، بحران رکودتورمی به جزء لاینفک موجودیت جمهوری اسلامی تبدیل نمی‌شد. بدون تغییر سیاسی راحلی بر بحران اقتصادی حتی تعدیل آن نیست.

تا جایی که به تلاش برای حل بحران‌ها از طریق تغییر انقلابی جامعه برمی‌گردد، در این فاصله جنبش‌های توده‌ای متعددی شکل گرفت که هدف آن‌ها حل تضادها و بحران‌ها از طریق سرنوینی جمهوری اسلامی و دگرگونی نظم موجود بوده است. سراسر دوره‌ای که از دی‌ماه ۹۶ با شکل‌گیری بحران سیاسی فراگیر آغاز گردید، تا به امروز، سرشار است از مبارزات تعرضی توده‌ای که بارزترین و برجسته‌ترین آن‌ها در سال‌های ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۴۰۱، ۱۴۰۴ رخ داد. در پی هر جنبشی، بر دامنه این جنبش‌ها و

خصلت تعرضی آن‌ها افزوده شد و شاخص‌ترین آن‌ها قیام ۹۸، جنبش زن، زندگی، آزادی و شورش دی‌ماه ۱۴۰۴ بود. هزاران انسان در جریان این نبردها جان فدا کردند و هزاران تن در شکنجه‌گاه‌های ارتجاع طبقاتی و مذهبی به بند کشیده شدند. برغم این‌که این جنبش‌ها به نتیجه نرسیدند، اما هرگز متوقف نشدند. اگر این جنبش‌ها نتوانستند به پیروزی بر دشمن ستمگر دست یابند، کمبودها و ضعف‌های این جنبش‌ها بود و مهم‌ترین آن‌ها عقب‌ماندگی عامل ذهنی از شرایط عینی، فقدان سازمان‌دهی، نبود رهبری، فقدان استراتژی و تاکتیک‌های متنوع و بدیل سیاسی روشن بود. در یک‌کلام، ضعف عمده، عدم حضور طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی متشکل در تحولات سیاسی چند سال اخیر بود. تأکید بر طبقه کارگر از آن‌روست که در یک جامعه سرمایه‌داری، تنها این طبقه است که می‌تواند به جنبش سیاسی علیه نظم موجود، شکلی سازمان‌یافته بدهد، از آن اشکال مبارزاتی برخوردار است که می‌تواند تاکتیک‌های سرکوبگرانه طبقه حاکم را خنثی سازد، هدف و بدیل روشن دارد و قادر است میلیون‌ها تن را در سراسر ایران به عرصه مبارزه سیاسی سوق دهد. هیچ طبقه و قشر دیگری در جامعه سرمایه‌داری ایران نیست که بتواند یک چنین نقشی را ایفا کند. باین‌همه، برغم تمام ضعف‌ها، با ادامه و ژرف‌تر شدن بحران سیاسی فراگیر، جنبش‌های سیاسی همچنان ادامه یافته و حتی جنگ هم نتوانسته و نمی‌تواند آن را مهار کند. علت آن‌هم در این است که این جنگ در بطن یک بحران سیاسی عمیق و ناراضی‌ت گسترده مردم از طبقه حاکم و نظم موجود و نفرت و دشمنی عمیق اکثریت بسیار بزرگ مردم از جمهوری اسلامی آغاز گردید، لذا نمی‌توانست بحران سیاسی را مهار و به تعویق اندازد. تفاوت وقوع جنگ در ایران با اغلب جنگ‌ها در همین واقعیت است. در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، آغاز یک جنگ ارتجاعی، جنگی که طبقات حاکم به خاطر منافع خود برافروختند، با رشد ناسیونالیسم، طرفداری توده‌ها از جنگ و بورژوازی خودی همراه بوده و گاه حتی موج ناسیونالیسم بخش‌های بزرگی از طبقه کارگر را نیز در بر گرفته است. می‌بایستی مدت‌ها بگذرد تا توده‌های مردم زیر فشار جنگ و عواقب وخیم آن، پی به ماهیت ارتجاعی جنگ ببرند و حتی به انقلاب روی‌آورند. در ایران برعکس، توده‌های مردم در این جنگ نه‌تنها هیچ‌گونه همراهی با طبقه ارتجاعی حاکم نکردند، بلکه به‌محض این‌که فرصت را مناسب دیدند بار دیگر به یک جنبش سیاسی بزرگ شکل دادند. از همین روست که پی‌آمد جنگ ۱۲ روزه خرداد ۱۴۰۴ ، شورش بزرگ و بی‌سابقه دی‌ماه بود. حتی کشتار جنایت‌کارانه هزاران تن از مردم توسط ارتجاع حاکم نیز نتوانست اوضاع را آرام کند. جنگ چهل روزه و ادامه آن در شکل نه جنگ و نه آتش‌بس کنونی، لشکرکشی هم‌روزه رژیم به خیابان‌ها، اعدام‌ها و بازداشت‌های ادامه‌دار نیز اوضاع را آرام نکرده و نمی‌تواند بکند، چراکه بحران سیاسی فراگیر جامعه ایران به‌جای خود

باقی است. جنگ، تضادها را تشدید و بحران‌های جامعه ایران را عمیق‌تر کرد و بر وخامت اوضاع و ناراضی‌ت افزود. رژیم ارتجاعی حاکم تمام بار هزینه‌های جنگ، تحریم و بحران عمیق اقتصادی را بر دوش توده‌های زحمتکش قرارداد و شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم شده است. تشدید سرکوب و اختناق بر ناراضی‌ت مردم افزوده و تضاد میان میلیون‌ها تن از توده‌های مردم ایران را با جمهوری اسلامی تشدید کرده است. تحت یک چنین شرایطی، مستقل از این‌که جنگ و وضعیت کنونی نه جنگ و نه آتش‌بس، ادامه داشته باشد، یا نه، هرلحظه احتمال وقوع جنبش‌های بزرگ خودانگیخته وجود دارد. کسی هم نمی‌تواند برای آن تاریخ و زمان تعیین کند. می‌تواند در کوتاه‌مدت رخ دهد یا فاصله‌ای طولانی‌تر داشته باشد. فراموش نکنیم که بدون جنگ و کرونا بیش از سه سال طول کشید تا پس از فروکش جنبش زن، زندگی، آزادی در ۱۴۰۱، بار دیگر جنبش دی‌ماه ۱۴۰۴ شکل گرفت. در هر حال، هیچ دلیلی نیست که گفته شود جنبش‌های بزرگ اجتماعی فقط در دوران غیرجنگی شکل می‌گیرند و باید منتظر وضعیت عادی غیرجنگی شد. گاه برعکس، در حین جنگ‌هاست که انقلاب‌ها رخ داده‌اند و نمونه‌های مختلف آن را به‌ویژه در حین جنگ جهانی اول و دوم دیده‌ایم. آنچه برای وقوع یک انقلاب و حتی شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی بزرگ در هر کشوری تعیین‌کننده است، بحران سیاسی و عمق و گستردگی آن است و نه جنگ، یا آتش‌بس و صلح. این بحران در جامعه ایران عمیق‌تر از هر زمان دیگر وجود دارد. آنچه که جنگ بر آن افزوده، عمیق‌تر شدن شکاف‌های درونی هیئت حاکمه است که به نحو آشکاری خود را بر سر برخورد با مسئله جنگ و بحران‌های رژیم نشان داده است. از هرجهت که به مسئله نگاه کنیم، شرایط عینی برای وقوع یک انقلاب در ایران فراهم است. نقطه‌ضعف که همچنان به‌عنوان مانع عمل می‌کند، عقب‌ماندگی عامل ذهنی است که بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر وظیفه دارد برای برطرف کردن آن تلاش کند. نتیجه هرچه باشد، در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که جمهوری اسلامی امکان ادامه بقا را ندارد. اگر انقلاب نتواند تکلیف را بانظم موجود یکسره کند، طبقه حاکم البته بیکار نخواهد نشست و بدیل خود را برای فرار از این بحران، قرار خواهد داد. اما این بدیل بورژوازی برخلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد و تبلیغ هم می‌شود، بدیل‌هایی از خارج کشور از نمونه اپوزیسیون‌های سلطنت‌طلب یا جمهوری‌خواهی نخواهد بود. نه‌فقط از آن‌جهت که گروه مخالف‌های بورژوازی خارج کشوری رژیم در میان مردم نفوذ و اعتباری ندارند یا در بهترین حالت نفوذشان اندک است، بلکه از آن‌رو که قادر به حل بحران سیاسی و ایجاد ثبات مدنظر طبقه حاکم و قدرت‌های امپریالیست با توجه به موقعیت حساس و استراتژیک ایران از زاویه حفظ ثبات منطقه‌ای نیستند. شکست مفتضحانه رژیم اسرائیل برای به قدرت رساندن رضا پهلوی و احیای سلطنت در ایران، قیل از هر چیز به مخالفت عمومی مردم ایران برمی‌گشت. در جریان جنگ دوازده‌روزه و حمله نظامی اسرائیل حتی یک نفر هم پیدا نشد در صفحه ۴

مذاکره یا تشدید رویارویی

برای حل اختلافات طرفین در مورد بازگشایی تنگه هرمز، چگونگی روند مذاکرات در باره پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌های اقتصادی منتهی شود، به دلیل ناروشنی و ابهاماتی که در پاره‌ای از بندهایش بود، پس از یک هفته از حیز انتفاع افتاد و خود به عاملی تنش‌زا در روند مذاکرات تبدیل شد.

در پی امضای تفاهمنامه اسلام‌آباد، مشکل زمانی شروع شد که جمهوری اسلامی با ادعای مالکیت بر تنگه هرمز و طرح دریافت عوارض از کشتی‌های تجاری، اقدام به بستن تنگه هرمز و اخلاف در تردد کشتی‌ها کرد. به دنبال چنین اقدامی، آمریکا نیز با بازگشایی آبراه در نزدیکی ساحل عمان به مقابله با تحرکات نظامی جمهوری اسلامی برخاست. با بازگشایی آبراه جنوبی تنگه هرمز، سپاه پاسداران هم با پرتاب موشک و پهباد به سوی کشتی‌های تجاری در حال عبور از بخش جنوبی تنگه به نوعی این آبراه بین‌المللی را گروگان گرفت. همه این اتفاقات در شرایطی رخ داد که ترامپ با امضای تفاهمنامه و امتیازهایی که به جمهوری اسلامی داده بود، در پی ایجاد تغییراتی در رفتار جمهوری اسلامی، تضمین‌هایی برای بازگشایی کامل تنگه هرمز و سپس مذاکره روی برنامه هسته‌ای، موشکی و دیگر موضوعات مورد اختلاف با ایران را مد نظر داشت. لذا، در تداوم تفاسیر متفاوت و بعضاً متضادی که طرفین بر روی پاره‌ای از بندهای تفاهمنامه داشتند، طی مهلت ۶۰ روزه تعیین شده برای رسیدن به توافق نهایی، نه تنها توافقی میان جمهوری اسلامی و آمریکا حاصل نشد، بلکه همان آتش بس موقت و نیمپند هم از میان رفت.

در ادامه وضعیت ناپایداری که ایجاد شده بود، حملات پهبادی جمهوری اسلامی به کشتی‌های حامل نفت در منطقه جنوبی تنگه هرمز بویژه حمله سپاه پاسداران به دو کشتی حامل نفت عربستان در روز دوشنبه ۹ شهریور، اوضاع را از آنچه بود بحرانی‌تر کرد؛ به گونه‌ای که این اقدام سپاه خود عاملی برای شروع دور تازه‌ای از رویارویی نظامی میان آمریکا و جمهوری اسلامی شد. شلیک پهبادی سپاه پاسداران به دو کشتی حامل نفت عربستان و پیامد آن گسترش حملات هوایی و موشکی آمریکا در شامگاه سه‌شنبه و چهارشنبه گذشته به مناطق نظامی و غیرنظامی شهرهای جنوبی ایران و سپس حملات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی به «پایگاه‌های نظامی آمریکا» در اردن، بحرین، امارات، کویت، قطر و اقلیم کردستان، عملاً به درگیری‌های دوباره دامن زد و بحران تنگه هرمز را از آنچه بود پیچیده‌تر کرد.

به رغم تشدید درگیری‌های نظامی، حملات تازه و اقدامات متقابل دو طرف را نمی‌توان و نباید صرفاً به چند حمله نظامی، شلیک ده‌ها موشک و پهباد و کشتار تعدادی از نظامیان و مردم غیرنظامی ایران محدود و خلاصه کرد. در مرکز این معادله چه بسا چیزی فراتر از خود جنگ و حملات نظامی برای طرفین نزاع حائز اهمیت باشد؛ و آن کسب موقعیت برتر در

مذاکرات آتی میان ایران و آمریکاست. وضعیتی که هم اینک از طرف جمهوری اسلامی با شلیک پهباد و موشک به نفتکش‌های عبوری از تنگه هرمز، اهدافی در اردن و کشورهای حوزه خلیج فارس صورت می‌گیرد و از طرف آمریکا نیز علاوه بر تحریم حداکثری اقتصادی، محاصره دریایی و ادعای تسلط بر تنگه هرمز، با گسترش حملات هوایی و موشکی به شهرهای جنوبی ایران در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه گذشته تجلی یافت. در پی امضای تفاهمنامه اسلام‌آباد اگرچه آمریکا و جمهوری اسلامی در باره «آتش‌بس موقت» تا حدودی به تفاهم رسیدند، اما در برابر این پرسش اساسی و اینکه در قدم بعدی پس از توقف موقت جنگ، چه کسی باید نخستین امتیاز را می‌داد؟ اختلاف میان دولت‌های ایران و آمریکا وارد مرحله تازه‌ای شد؛ اختلاف شکل گرفته بر سر بازگشایی تنگه هرمز نه تنها از میان نرفت که با گذشت هر روز تشدید هم شد؛ به گونه‌ای که اکنون حل معضل تنگه هرمز دست‌کم از طریق تفاهمنامه اسلام‌آباد تا حد زیادی ناممکن شده است. چرا که جمهوری اسلامی همچنان پافشاری دارد اگر آمریکا خواهان بازگشت به مذاکره است، باید ابتدا محاصره دریایی، فشار بر صادرات نفت و محدودیت‌های اقتصادی را کاهش دهد. تأکیدات مکرر محمد باقر قالیباف - رئیس مجلس و مسئول تیم مذاکره کننده با آمریکا - که روز چهارشنبه ۱۱ شهریور در دیدار با مسئول ارتباطات اسلامی حماس بار دیگر با صحنه گذاشتن بر چنین خواستی گفت: «آمریکایی‌ها باید به تعهدات خود [در تفاهم نامه] عمل کنند تا ما نیز اقدام به بازگشایی تنگه هرمز کنیم»، نمونه آشکاری از اصرار جمهوری اسلامی در برآورده شدن این خواست آنان قبل از هر اقدامی‌ست. در عوض ترامپ، جی دی ونس و مارک روبرو هم بر این امر تأکید دارند، که فشار اقتصادی و تحریم دریایی بخشی از مذاکره است و نباید پیش از دریافت امتیازهای مشخص از جمهوری اسلامی کنار گذاشته شوند. روشن است با پافشاری طرفین بر شروط اولیه خود، تفاهمنامه اسلام‌آباد به عوض اینکه جایگزین رویارویی نظامی شود، به ادامه درگیری برای جنگ تبدیل شده است. به گونه‌ای که دولت‌های ایران و آمریکا برای رسیدن به توافق در مورد بازگشایی تنگه هرمز، در دور باطلی قرار گرفته‌اند که اختلاف در مورد این آبراه بین‌المللی را در صدر مناقشات آنان قرار داده است.

اگر در روزهای پس از تفاهم، بستن تنگه هرمز برای جمهوری اسلامی یک برگ برنده و به طریق اولی یک اهرم فشار برای امتیازگیری از آمریکا بود، اکنون با ادامه تحریم دریایی آمریکا و افزایش عبور کشتی‌های تجاری از آبراه نزدیک به کشور عمان، این برگ برنده به ضد جمهوری اسلامی تبدیل شده است. مستثنا از ادعای ترامپ که می‌گوید تنگه هرمز «باز است و در کنترل» آمریکا و اینکه شبانه روز حدود ۳۰ نفتکش از تنگه عبور داده می‌شوند؛ و نیز مستثنا از ادعاهای جمهوری اسلامی که مدام تکرار می‌کند، تنگه هرمز در «کنترل کامل»

سپاه پاسداران است و هیچ کشتی «بدون مجوز ایران» از امنیت تردد در تنگه هرمز برخوردار نیست؛ واقعیت‌های موجود اما خلاف ادعاهای هر دو طرف را ثابت می‌کند. داده‌های شرکت ردیابی کشتی‌ها - کپلر - و نیز آخرین گزارش رویترز در مورد تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز حاکی از آن است که در هر شبانه روز دست‌کم ۱۰ تا ۱۵ نفتکش با حمایت نظامی آمریکا از قسمت جنوبی تنگه هرمز عبور داده می‌شوند. عبور این تعداد از نفتکش‌ها - اگر چه هنوز با شرایط پیش از جنگ ۴۰ روزه فاصله زیادی دارد - اما نشان می‌دهد که در هفته‌های گذشته آمریکا دست بالا را در تنگه هرمز به دست آورده است. این برتری آمریکا در تنگه هرمز اکنون موقعیت جمهوری اسلامی را به شدت دشوار کرده است.

هیأت حاکمه ایران از دو ماه پیش با گروگان‌گیری تنگه هرمز بر این باور بود که موقعیت دیپلماسی خود را برای امتیازگیری از آمریکا بالا خواهد برد. اکنون اما با تغییر اوضاع، نه تنها جمهوری اسلامی شرایط دو ماه پیش خود را از دست داده، بلکه برای رهایی از وضعیت موجود در شرایط جنگی دوسر باخت قرار گرفته است. در وضعیت کنونی اگر به تردد آزاد نفتکش‌ها به روال پیش از جنگ ۴۰ روزه تن در دهد، در آن صورت هم چوب را خورده و هم پیاز را. بی‌تردید پذیرش چنین امری برای نیروهای جنگ‌طلب درون جمهوری اسلامی و چه بسا برای کل هیأت حاکمه اقدامی «تنگ‌آور» و «خفت‌بار» خواهد بود و اگر هم بخواهد با کشاندن جنگ به کل منطقه و ناامن کردن بیشتر تنگه هرمز آمریکا را به عقب‌نشینی و امتیاز دهی وادار کند، چنین امری در وضعیت کنونی نزدیک به محال است. به دلیل شرایط دست‌بالایی که اکنون آمریکا در تنگه هرمز دارد، بعید به نظر می‌رسد ترامپ به چنین سیاستی تن در دهد. خصوصاً که ترامپ و معاون او - جی دی ونس - طی روزهای اخیر به کرات گفته‌اند که تمایلی به مذاکره با ایران ندارند. دلیل این بی‌تمایلی را نیز مؤثر واقع شدن تحریم‌های اقتصادی و محاصره دریایی جمهوری اسلامی - که دودش تماماً به چشم مردم ایران می‌رود - اعلام کرده‌اند. حال در چنین وضعیت دوگانه‌ای که جمهوری اسلامی در آن گیر کرده است، اگر به طرف تشدید درگیری نظامی با آمریکا برود، روشن است که در یک جنگ متعارف به لحاظ توان هوایی، دریایی، ماهواره‌ای و اقتصادی نمی‌تواند با آمریکا رقابت برابر داشته باشد؛ و چه بسا ممکن است با شدت گرفتن جنگ، پای اسرائیل هم به وسط ماجرا کشیده شود؛ چیزی که در شرایط کنونی جمهوری اسلامی به شدت از آن پرهیز دارد. مضافاً اینکه رد پیشنهاد ایران از طرف عمان برای دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری در تنگه هرمز نیز کار را برای جمهوری اسلامی دشوارتر کرده است.

در موقعیت کنونی به رغم اینکه طرح گروگان‌گیری تنگه هرمز به شکست انجامیده است، اما این بدان معنا نیست که دست و بال جمهوری اسلامی از جمیع جهات بسته باشد. اعتراف معاون ترامپ مبنی بر اینکه: خیال نکنید که بدون توافق با جمهوری اسلامی تنگه هرمز

مذاکره یا تشدید رویارویی

تغییر،

نیاز جبری جامعه ایران

که به طرفداری از رضا پهلوی و بازگشت رژیم دیکتاتوری سلطنتی صدایش را بلند کند. قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نیز مخالف به قدرت رسیدن وی بودند چراکه می‌دانند باوجود مخالفت عمومی مردم، رضا پهلوی و جریان سلطنت‌طلب، آن نیرویی نیست که بتواند اوضاع را به نفع آن‌ها تحت کنترل درآورد، برعکس می‌تواند به بروز جنگ داخلی گسترده در سراسر ایران منجر شود. جمهوری‌خواهان نیز بر همین منوال، در میان توده‌های وسیع مردم پایگاه ندارند. حتی می‌توان گفت وضعیت‌شان از این لحاظ وخیم‌تر از سلطنت‌طلبان است. در شرایطی که جامعه با بحران سیاسی رویروست و مردم خواستار تحقق انبوه مطالبات خود هستند، این اپوزیسیون بورژوازی نیز قادر به حل تضادها و بحران‌های جامعه نیست. تاریخ جامعه ایران از دوران مشروطیت تا به امروز نیز این واقعیت را نشان داده است که بنا به خصلت عمیقاً ضدانقلابی و ارتجاعی بورژوازی ایران، یک جمهوری پارلمانی بورژوازی هرگز نتوانست در ایران شکل بگیرد. سرانجام نیز وقتی‌که جمهوری شکل گرفت در رسواترین شکل آن، اسلامی بود. بنابراین هیچ‌یک از این نیروها یک بدیل جدی و واقعی برای رژیم نظم حاکم نیستند. بی‌دلیل نیست که قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه قدرت‌های غربی، آلترناتیویشان درنهایت از درون خود طبقه حاکم بر ایران بوده و هست تا بتواند چهارچوب و اساس دولت استبدادی موجود را حفظ کند و در شرایط تهدید جدی از سوی انقلاب، اوضاع را تحت کنترل درآورد.

حال اگر اوضاع به روال چند سال اخیر پیش برود، نه توده‌های مردم از طریق جنبش‌های خودبه‌خودی و بی‌سازمان خود قادر به سرنگونی طبقه حاکم باشند و نه طبقه حاکم قادر به غلبه قطعی بر جنبش سیاسی انقلابی مردم و پایان بخشیدن به بحران سیاسی و جامعه همچنان در دور بی‌انتهای مبارزات و کشمکش‌های بی‌نتیجه گرفتار باشد، قاعدتاً آنچه از درون یک چنین توازنی شکل خواهد گرفت، به احتمال زیاد، یک دولت استبدادی بنیادینستی از داخل و از درون خود طبقه حاکم خواهد بود که تغییر را به شیوه ضدانقلابی حتی با برانداختن جمهوری اسلامی عملی خواهد کرد. این آلترناتیو طبقه حاکم و قدرت‌های امپریالیست هر شکلی که به خود بگیرد، یک دولت استبدادی خواهد بود.

اما با توجه به تشدید تضادها و عمیق‌تر شدن بحران‌ها، هنوز، هم چشم‌انداز شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای انقلابی گسترده وجود دارد و می‌تواند به علت وجود دولت استبدادی فاشیستی حاکم، هرلحظه ناگهانی در جامعه ایران شکل بگیرد و هم این احتمال هست که طبقه کارگر به مبارزه سیاسی سازمان‌یافته از طریق اعتصابات روی آورد، به جنبش سیاسی مستقل این طبقه شکل دهد و انقلاب را برپا کند. باید با تمام قوا از این آلترناتیو دفاع کرد و برای پیروزی که پیروزی عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده جامعه ایران است تلاش کرد.

جنگ ۴۰ روزه با همه تلفات و عوارضی که برای طرفین بویژه برای جمهوری اسلامی داشت، به بن‌بست رسید. بن‌بست جنگ، آمریکا و جمهوری اسلامی را به امضای توافق‌نامه اسلام‌آباد واداشت. با گروگان‌گیری تنگه هرمز توسط جمهوری اسلامی، تفاهنامه نیز از حیز انتفاع افتاد و مذاکرات به بن‌بست رسید. در پی بن‌بست مذاکرات، بار دیگر خطر رویارویی نظامی شدت گرفته است. روشن است این دور باطل جنگ-مذاکره، نمی‌تواند تا ابد ادامه داشته باشد. اکنون جمهوری اسلامی در بدترین شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران حیات خود قرار دارد. طبق اقرار پزشک‌ها، تحریم‌های حداکثری و محاصره دریایی اقتصاد ایران را فلج کرده و تا حد فروپاشی کشانده است. دلار از مرز ۲۲۵ هزار تومان هم فراتر رفته است. توده‌ها در قعر فلاکت، نظام ورشکسته و جامعه در حال انفجار است. گروگان‌گیری تنگه هرمز اکنون به ضد خود تبدیل شده و جمهوری اسلامی بر سر بازگشایی این آبراه بین‌المللی در انزوای کامل جهانی قرار گرفته است. ادامه این وضعیت به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای هیأت حاکمه هزینه‌های بسیار سنگینی را به همراه دارد و طبقه حاکم خواسته یا ناخواسته، با میل و یا بی‌میل، چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل تنگه هرمز ندارند. در این میان موقعیت ترامپ هم برای ادامه جنگ چندان مناسب نیست. هر دو طرف نیازمند پیدا کردن راه حلی برای برون رفت از بحران تنگه هرمز هستند. استمرار وضعیت کنونی، اگرچه فرصت سرکوب جنبش‌های اجتماعی را به جمهوری اسلامی داده است، اما سرکوب و اعدام هم نمی‌تواند جمهوری اسلامی را از سرنوشت محتومی که در انتظارش است، نجات دهد. با شکست گروگان‌گیری تنگه هرمز، جمهوری اسلامی به دو راهی باخت باخت رسیده و حاکمیت راه فراری از این گریز ناگزیر ندارد.

کاملاً باز و امن خواهد شد؛ گویای این واقعیت است که سپاه پاسداران هنوز هم از اهرم‌هایی برای ناامن کردن تنگه هرمز برخوردار است؛ و چنانچه در ادامه این رویارویی‌ها دست جمهوری اسلامی از همه جا کوتاه شود، ممکن است سپاه پاسداران به اقدامات غیر قابل پیش‌بینی دست بزند و چه بسا از سر اضطرار و استیصال منطقه را هم به آتش بکشد. هرچند مجموعه هیأت حاکمه حواسش به موقعیت وخامت‌بار نظام در عرصه داخلی و بین‌المللی هست که زیاد بی‌گدار به آب نزنند و اوضاع را از آنچه هست برای خودش خراب‌تر نکنند. بویژه که چین هم به صورت محدود در همگامی با آمریکا، جمهوری اسلامی را برای بازگشایی آزاد، امن و بدون گرفتن عوارض کشتیرانی در تنگه هرمز تحت فشار گذاشته است.

حال در کشاکش چنین بحرانی، به رغم اینکه حملات هوایی و موشکی آمریکا طی روزهای پنجشنبه و جمعه به مناطق جنوبی کشور متوقف شد، اما حملات موشکی سپاه پاسداران به خاک اردن در شامگاه جمعه و شلیک چند موشک به سوی یک ناو هواپیمابر و یک ناوچه آمریکا در روز شنبه ادامه درگیری را تشدید کرد. به دنبال این حملات، آمریکا نیز روز شنبه ۱۴ شهریور سه نفتکش جمهوری اسلامی را در دریای عمان و خلیج فارس - نزدیک جزیره خارک - به آتش کشید. شلیک موشک به سمت دو ناو آمریکایی نشان می‌دهد که نیروهای جنگ‌طلب درون حاکمیت همچنان در محدوده‌های معینی خواهان ادامه تنش و درگیری با آمریکا هستند و چه بسا ادامه شرایط درگیری‌های نظامی را تا انتخابات میان دوره‌ای آمریکا به نفع خود ارزیابی می‌کنند. در حالی که پزشک‌ها، قالیباف و جناح طرفدار مذاکره با آمریکا به دلیل فروپاشی اقتصادی و اوضاع نابسامان کشور، پایان سریع درگیری‌های نظامی و بازگشت به میز مذاکره را به نفع خود و نظام می‌دانند.



سازمان‌یابی بیکاران

مبارزه باشد، اما در شرایط سرکوب شدید، نمی‌توان انتظار داشت که همه اشکال سازمان‌یابی به صورت علنی و دائمی انجام شود. هر تشکلی که بخواهد صرفاً در فضای علنی فعالیت کند، در معرض شناسایی، فشار، تهدید و سرکوب قرار می‌گیرد و ممکن است پیش از آنکه فرصت گسترش پیدا کند، متلاشی شود. از این رو، سازمان‌یابی بیکاران باید شکل‌های متنوع و متناسب با شرایط سیاسی سرکوب داشته باشد. بخشی از فعالیت می‌تواند علنی باشد: تجمع، اعتراض، طرح مطالبات و ارتباط با رسانه‌ها و افکار عمومی. اما در کنار این فعالیت‌ها، باید هسته‌ها و شبکه‌های نیمه‌علنی-نیمه‌مخفی شکل بگیرند؛ شبکه‌هایی که بتوانند ارتباط میان افراد را در دوره‌هایی که امکان فعالیت علنی وجود ندارد، حفظ کنند. چنین شبکه‌هایی نه برای جایگزین کردن اعتراض علنی، بلکه برای تضمین تداوم مبارزه ضروری‌اند. یکی از مهم‌ترین وظایف چنین سازمان‌یابی‌ای ایجاد ارتباط میان گروه‌های مختلف بیکاران است. بیکاران یک کارخانه نباید از بیکاران کارخانه یا شهر دیگر بی‌خبر باشند. اعتراض فولاد شادگان، گچساران، اهواز و دیگر مناطق باید بتواند از سطح تجربه‌های جداگانه فراتر رود.

امر مهم دیگر، ایجاد پیوند میان بیکاران و کارگران شاغل است. هر تشکل بیکاران می‌تواند با کارگران شاغل همان صنعت یا منطقه ارتباط برقرار کند. کارگران شاغل نیز باید از کارگران اخراج‌شده و بیکار حمایت کنند. این ارتباط می‌تواند در شرایط علنی از طریق بیانیه، حمایت مالی، حضور در اعتراض و اقدامات همبستگی صورت گیرد و در شرایط سرکوب، از طریق شبکه‌های ارتباطی مطمئن ادامه پیدا کند. بایستی بر این نکته تأکید داشت که در ایجاد تشکل‌های کارگری، هدف، ایجاد یک سازمان جدافاصله از طبقه کارگر نیست؛ برعکس، هدف آن است که بیکاران و شاغلان به دو بخش به‌هم‌پیوسته یک جنبش واحد کارگری تبدیل شوند؛ چرا که چنین همبستگی‌ای به نفع کارگران شاغل نیز هست، زیرا سرمایه از وجود بیکاران برای پایین آوردن دستمزد و تضعیف قدرت چانه‌زنی کارگران استفاده می‌کند. اگر کارگران فولاد شادگان اخراج می‌شوند، کارگران شاغل سایر واحدهای فولادی باید از آنها حمایت کنند. اگر جوانان جویای کار در گچساران و اهواز برای اشتغال اعتراض می‌کنند، کارگران شاغل باید از حق آنان دفاع کنند. اگر در آریان فولاد متوقف شده و ماه‌ها حقوق کارگران پرداخت نشده است، این مسئله باید به موضوع همبستگی سایر کارگران تبدیل شود. این حمایت باید عملی باشد: کمک به خانواده‌های کارگران اخراجی، پشتیبانی از اعتراضات، انتشار اخبار، اقدامات مشترک و در مراحل بالاتر هماهنگ کردن مبارزات برای حق کار برای همه؛ و بیمه بیکاری مکفی برای همه کسانی که کار ندارند. در چنین چارچوبی، شعارهایی مانند "یا کار یا بیمه بیکاری" می‌تواند حلقه‌ای میان خواست فوری بیکاران و مبارزه عمومی طبقه کارگر باشد.

افزایش جمعیت غیرفعال اقتصادی نشان می‌دهد که نرخ رسمی بیکاری همه واقعیت را منعکس نمی‌کند و آمار واقعی بیکاران بسیار بالاتر از آمار رسمی است؛ زیرا بخشی از بیکاران ناامید از یافتن کار، پس از مدتی از جستجوی فعالانه دست می‌کشند و در آمار رسمی دیگر بیکار محسوب نمی‌شوند، در حالی که همچنان فاقد شغل و درآمدند. همچنین کارگرانی که مشمول قانون کار نمی‌شوند و حق دریافت بیمه‌ی بیکاری را ندارند، در این آمار در نظر گرفته نمی‌شوند. در مجموع شرایط پس از جنگ نیز فشار بیشتری بر بازار کار وارد کرده است. کاهش تولید، تعطیلی یا نیمه‌تعطیلی واحدها، پایان پروژه‌ها، اخراج و تمدید نشدن قراردادهای، بخشی از کارگران را مستقیماً به صف بیکاران رانده و بخشی دیگر را در وضعیت اشتغال ناپایدار قرار داده است.

این وضعیت تصادفی نبوده و بخشی از سازوکار نظام سرمایه داری است که همواره بخشی از نیروی کار را به شکل "ارتش ذخیره" در کنار نیروی کار شاغل نگه می‌دارد. در دوره رونق، بخشی از این نیرو جذب تولید می‌شود و در دوره بحران، رکود یا کاهش سود، دوباره به بیرون رانده می‌شود. بنابراین، از آنجایی که بیکاری پدیده‌ای ساختاری در نظم سرمایه‌داری است، مبارزه علیه آن نیز بایستی از مبارزات پراکنده به مبارزات سراسری علیه این ساختارها تبدیل شود؛ به این معنا که این مبارزه نباید تنها در سطح «استخدام من» باقی بماند؛ مطالبه‌ی "استخدام فردی"، باید به مبارزه برای داشتن حق کار برای همگان تبدیل شود؛ شفافیت در استخدام، حذف رابطه و تبعیض، ایجاد اشتغال واقعی، بازگشت کارگران اخراج‌شده و تضمین امنیت شغلی برای نیروی کار در جامعه. در عین حال، مطالبه استخدام نیروهای بومی نباید به دشمنی میان کارگران بومی و غیربومی تبدیل شود. کارگری که از شهر یا استان دیگری برای فروش نیروی کار خود آمده، رقیب طبقاتی کارگر بومی نیست. مسئله اصلی مناسباتی است که کمبود فرصت‌های شغلی را به رقابت میان خود کارگران تبدیل می‌کند.

شعار "یا کار یا بیمه بیکاری" که در اعتراضات کرمانشاه مطرح شده، می‌تواند به یکی از مطالبات مهم جنبش بیکاران در حال حاضر تبدیل شود. اگر جامعه به نیروی کار نیاز دارد، باید کار ایجاد شود و اگر کارگر به دلیل بحران اقتصادی، جنگ، تعطیلی کارخانه یا پایان قرارداد بیکار می‌شود، نباید به حال خود رها شود. بیمه‌ی بیکاری باید واقعی و متناسب با هزینه زندگی باشد و کارگران قراردادی، موقت و اخراج‌شده را نیز دربرگیرد. پایان قرارداد نباید بهانه‌ای برای محروم کردن کارگر از حمایت اجتماعی باشد.

بیکاران چگونه باید خود را متشکل کنند؟

تجربه اعتراضات سال‌های اخیر نشان داده است که تجمع در مقابل محل کار می‌تواند نقطه شروع

تمدید نشدن قرارداد، ناگهان به صف بیکاران رانده شده‌اند. بحران بیکاری و اعتراضات اخیر در شهرها و مناطق مختلف، از جمله در خوزستان، گچساران و کرمانشاه نشان می‌دهد که اعتراض علیه بیکاری به یکی از عرصه‌های مهم مبارزه اجتماعی تبدیل شده است.

در خوزستان، کارگران اخراجی فولاد شادگان بار دیگر در برابر مجتمع تجمع کرده‌اند. حدود صد کارگر که در جریان ساخت مجتمع مشغول کار بودند، پس از پایان بخش‌هایی از پروژه به تدریج اخراج شده و اکنون خواهان بازگشت به کار و تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود هستند. در اهواز نیز جوانان جویای کار روستاهای موران و همیشه بزرگ برای چندمین روز در مقابل شرکت کشت و صنعت نیشکر دعیل خزاعی تجمع کرده و خواهان استخدام شده‌اند. این اعتراضات که در روزهای متمادی انجام گرفت، در روز چهارشنبه، ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ با محاصره و حمله‌ی نیروهای انتظامی مواجه شد. در گچساران نیز در روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۵، شماری از جوانان جویای کار در اعتراض به روند جذب نیرو در پتروپالایشگاه لیشر تجمع کردند. محور اعتراض آنان، بنا بر گزارش‌های منتشرشده، اعتراض به رانت، تبعیض و بی‌عدالتی در روند استخدام و مطالبه حق اشتغال بود. اما به جای پاسخ‌گویی به این مطالبه، نیروهای انتظامی به تجمع‌کنندگان حمله کرده و به سوی آنان شلیک کردند. گزارش‌های منتشرشده حاکی از زخمی شدن دستکم یک نفر در جریان این تیراندازی است. اعتراضات کارگران آریان فولاد بونین‌زهر نمونه دیگری از ناامنی شغلی کارگران است. کارگران این واحد تولیدی با این که هنوز رسماً در شمار کارگران شاغل قرار دارند، اما توقف فعالیت کارخانه در اثر محدودیت برق و پرداخت نشدن ماه‌ها دستمزد، امنیت شغلی و معیشت آنان را به شدت تهدید کرده است. این نمونه‌ها در کنار یکدیگر دو جنبه‌ی یک واقعیت مهم را نشان می‌دهند: از سویی بحران بیکاری و ناامنی شغلی در جامعه و از سوی دیگر، تنها پاسخ رژیم به این بحران؛ سرکوب معترضان.

این در حالی‌ست که ابعاد بحران بیکاری در جامعه بسیار نگران‌کننده شده است؛ بحرانی که آن را نمی‌توان فقط نتیجه‌ی جنگ یا یک بحران مقطعی دانست. سال‌هاست که سیاست‌های نئولیبرالی، خصوصی‌سازی، پیمانکاری و گسترش قراردادهای موقت، امنیت شغلی کارگران را از میان برده است. کارگری ممکن است سال‌ها در یک کارخانه یا پروژه کار کند، اما همچنان با قراردادهای کوتاه‌مدت زندگی کند و با پایان پروژه یا تصمیم کارفرما، ناگهان بیکار شود. طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در بهار ۱۴۰۵ به ۱/۹ درصد رسید؛ ۱/۸ واحد درصد بیشتر از بهار سال گذشته. در همین دوره شمار شاغلان حدود ۴۵۰ هزار نفر کاهش یافت و نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله به ۴/۲۳ درصد رسید.

سازمان‌یابی بیکاران

نگاهی به یک تجربه‌ی تاریخی

جنبش کارگری در ایران، تجربه‌ی تاریخی مهمی در زمینه‌ی سازمان‌یابی بیکاران دارد. به ویژه در اواخر سال ۱۳۵۷ تظاهرات مختلف کارگران بیکار در شهرهای مختلف انجام شد و در سال ۱۳۵۸ در شهرهایی مانند آبادان، اصفهان، تهران، کرمانشاه و اندیشک تشکلهای بیکاران شکل گرفتند و توانستند هزاران نفر را حول مطالبات اشتغال و حمایت اجتماعی بسیج کنند. این تجربه نشان داد که بیکاران، برخلاف تصویر رایج از آنها به‌عنوان نیرویی منفعل و پراکنده، می‌توانند به نیرویی اجتماعی و مبارز تبدیل شوند. اما در آن زمان نیز با وجود سازمان‌یابی گسترده، جنبش بیکاران در بیشتر موارد پراکنده و محلی باقی ماند و نتوانست یک سازمان سراسری نیرومند و پایدار ایجاد کند و توسط رژیم سرکوب شد. از جمله، فعالان این جنبش می‌توان از رفیق جهانگیر قلعه‌میان‌دوآب (جهان) سازمانده و رهبر جنبش بیکاران در تهران نام برد که در ۱۷ بهمن سال ۱۳۵۹ توسط رژیم ترور شد. همچنین می‌توان از حسین شاکری، رفیق هودار سازمان فدائیان خلق-اقلیت در دزفول و اندیشک نام برد که در سال ۱۳۵۹ به همراه چند تن دیگر از سازماندهندگان تشکلهای بیکاران اعدام شد. در مجموع این تجربه‌ی تاریخی، نشان داد که هرگاه بیکاران مبارزه برای اشتغال، بیمه و حمایت اجتماعی را به مبارزه عمومی طبقه کارگر پیوند بزنند، توان بسیج بسیار بیشتری پیدا کرده و امکان سرکوبشان برای رژیم دشوارتر است.

راهکارهایی برای پیشبرد مبارزه در شرایط کنونی

امروز در شرایط تاریخی دیگری قرار داریم که از جهات دیگری به نفع جنبش بیکاران است و آن نارضایتی عمومی است؛ نه تنها در بین کارگران شاغل که با شرایط سخت استثماری وحشیانه مجبور به فروش نیروی کار خود هستند و بیکارانی که حتی امکان فروش نیروی کار خود را نمی‌یابند، بلکه همچنین بازنشستگانی که پس از سال‌ها رنج و زحمت، از تأمین حداقل معیشت، سلامت و امکانات زندگی محروم هستند. از همین رو می‌توان میان مبارزات بیکاران، کارگران شاغل، اخراج‌شدگان و بازنشستگان پیوند ایجاد کرد. اگرچه مطالبات آنها یکسان نیست، اما ریشه بسیاری از مشکلاتشان مشترک است: دستمزد پایین، ناامنی شغلی، خصوصی‌سازی، پیمانکاری، تورم، ضعف تأمین اجتماعی و انتقال هزینه بحران اقتصادی به دوش زحمتکشان. کارگر بیکار اگر تنها باشد، در برابر کارفرما و دولت نیرویی محدود است؛ اما بیکاران متشکل، همراه با کارگران شاغل، اخراج‌شدگان و بازنشستگان، می‌توانند به نیرویی تبدیل شوند که دیگر نمی‌توان

گزارشی از برگزاری آکسیون سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و تابستان خونین ۱۳۶۷ تا کشتار خیزش‌های سراسری مردمی، در میدان دام آمستردام- هلند



برابر فراخوان کمیته هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست در هلند متشکل از فعالین سازمان فدائیان اقلیت- هلند، حزب کمونیست ایران / کومله- هلند و بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست در هلند و کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران- هلند در روز ۵ سپتامبر در میدان دام در شهر آمستردام از ساعت ۱۴،۰۰ تا ۱۶،۰۰ برگزار شد. برنامه پس از نصب بنرها و طرح‌ها در محل بودیم و میدان دام آغاز شد. پس از اعلام برنامه، بیانیه به زبان فارسی و هلندی و انگلیسی در طول برنامه خوانده شد. در بیانیه به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و کشتار تابستان خونین ۱۳۶۷ و کشتار خیزش‌های سراسری پرداخته بود و اعدام و شکنجه تأکید شده بود. سخنرانان رفیق حسین منصوری از زندانیان سیاسی و از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) به زبان هلندی و رفیق محمد هوشی از زندانیان سیاسی به زبان انگلیسی به بخشی از خاطرات و شرایط زندان بخصوص در دهه شصت و تابستان خونین ۱۳۶۷ و جنایات جمهوری اسلامی در زندان‌ها پرداختند. همچنین دادن شعار و اجرای موزیک زنده توسط رفقا جعفر و علیرضا از دیگر بخش‌های برنامه بود. رقص سیاسی به همراه موزیک متن توسط هنرمند کیمیا موردتوجه قرار گرفت. رفیق سعید نیز دو قطعه شعر از اشعارش را به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی خواند. بیانیه کمیته برگزارکننده به زبان انگلیسی و هلندی در میان عابرین پخش گردید. برنامه یادمان موردتوجه عابرین قرار گرفته بود و از بنرها و طرح‌ها و پرچم سازمان عکس می‌گرفتند. پایان‌بخش برنامه پخش سرود انترناسیونال بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

همچنین به شرایط جامعه ایران و جنگ ارتجاعی و وضعیت کارگران و زحمتکشان پرداخته و بر لغو مجازات



نیرویی است که بتواند پس از پایان تجمع نیز مبارزه را ادامه دهد و در نهایت ساختارهای تولید و بازتولید پدیده بیکاری را از میان بردارد؛ بنابراین:

از تجمع اعتراضی پراکنده به تشکلهای پایدار مخفی و نیمه علنی؛ از سازمان‌یابی بیکاران به اتحاد با کارگران شاغل و بازنشستگان؛ از مطالبه‌گری به حق‌طلبی: "کار، نان، آزادی" از مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی: "سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی" و کسب قدرت سیاسی: "حکومت شورایی"

آن را نادیده گرفت. اعتراضات امروز بیکاران هنوز یک جنبش سراسری و کاملاً سازمان‌یافته نیستند. بسیاری از آنها حول یک کارخانه، پروژه یا مطالبه مشخص شکل گرفته‌اند. اما همین اعتراضات می‌توانند نقطه آغاز یک روند تازه باشند. در این روند، هر تجمع می‌تواند یک نقطه‌ی آغاز باشد، اما در شرایط سیاسی کنونی که بحران سیاسی بر ایران حاکم است، هدف نهایی از تجمعات اعتراضی، خود تجمع و طرح مطالبات اقتصادی نیست؛ بلکه هدف ارتقاء سطح این مبارزات و ساختن

جمهوری اسلامی و سیاست خارجی چین

برای جمهوری اسلامی دارد. بیشتر نیز انور قرقاش "مشاور دیپلماتیک رئیس امارات" چندین بار از بی‌اعتمادی کامل بین کشورهای عربی خلیج فارس به جمهوری اسلامی سخن گفته بود. وی ۱۷ آوریل گفت: "ایران کشورهای خلیج فارس را با هزاران موشک و پهپاد هدف قرار داده، در نتیجه ما به آن اعتماد نداریم و آن را دشمن اصلی خود می‌دانیم". فیصل بن فرحان وزیر خارجه عربستان سعودی نیز پس از حملات جمهوری اسلامی به عربستان گفت: "اعتماد اندکی که پس از عادی‌سازی روابط در ۲۰۲۳ با ایران ایجاد شده بود، کاملاً در هم شکسته است". کشورهای عربی منطقه از جمله بن سلمان و لیبی عربستان پیش از آغاز جنگ، در گفتگو با پزشک‌های رسماً به جمهوری اسلامی اطلاع داده بودند که اجازه نخواهند داد تا از خاک این کشورها به ایران حمله شود، اما حمله ایران همه چیز را دگرگون کرد.

جمهوری اسلامی که می‌دانست قدرت مقابله با ارتش آمریکا و اسرائیل را ندارد، از حمله به پایگاه‌های نظامی دولت آمریکا و برخی مراکز غیر نظامی، در کشورهای عربی به عنوان اهرم فشار بر آمریکا استفاده کرد. همان‌طور که پیشتر نیز خامنه‌ای گفته بود "اگر این دفعه جنگی راه بیندازند، این جنگ منطقه‌ای خواهد بود". یکی دیگر از اهرم فشارهای جمهوری اسلامی تنگه هرمز است که استفاده از این اهرم فشار حتماً برای دولت چین که یکی از نزدیک‌ترین دولتها به جمهوری اسلامی است، قابل قبول نبوده و نیست.

در روزهای گذشته قسمتی از یک گفتگوی تصویری با مرعشی دبیرکل حزب "کارگزاران سازندگی" با "اکوایران" منتشر شد که مرعشی در آن گفته بود: "پکن ادامه تعاملات و سفر نماینده ویژه ایران به چین را مشروط به چهار گام کرده است: اول باز کردن تنگه توسط ایران. دوم دریافت نکردن هیچ‌گونه عوارض. سوم پایان دادن به اختلافات خود با عربستان و چهارم پایان دادن به اختلافات خود با آمریکا". اگرچه دفتر قالیباف این موضوع را تکذیب کرد و روزنامه کیهان شریعت‌مداری نیز مرعشی را دروغگو و جاده صاف کن سیاست‌های کاخ سفید خطاب کرد، واقعیت اما این است که نمی‌توان گفت که مرعشی بدون داشتن خبر از پشت پرده وقایع (به‌ویژه با توجه به حضور جریان موسوم به اصلاح‌طلب در کابینه) چنین سخنانی را بیان کرده است. سخنان مرعشی بدون تردید بیان خبری بوده که به مذاق جناح دیگر که به‌ویژه به روابط با شرق تکیه دارد، خوش نیامده است. اگر سخنان مرعشی را در کنار برخی وقایع و سخنان مقامات دولت چین قرار دهیم، موضوع جدی‌تر نیز می‌شود.

در اجلاس اخیر سازمان همکاری شانگهای در بیشکک (پایتخت قرقیزستان)، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین برخلاف سال گذشته (۲۰۲۵) که با پزشک‌های دیدار داشت و سایت وزارت خارجه چین یک اطلاعیه مفصل از آن دیدار منتشر کرده بود، در اجلاس جاری هیچ دیدار

دوجانبه با پزشک‌های برگزار نکرد. پزشک‌های که به دنبال یک دیدار مستقل با او بودند توانست تنها لحظاتی با او سرپایی صحبت کنند. پوشیده نیست که چین از بسته شدن تنگه هرمز و حمله نظامی جمهوری اسلامی به کشورهای عربی به ویژه عربستان ناراضی است.

در ابتدای شروع جنگ که از ۹ اسفند آغاز گردید، دولت چین صراحتاً حملات آمریکا و اسرائیل را محکوم کرد و خواستار پایان دادن به جنگ شد. اما در ادامه و با حملات مکرر جمهوری اسلامی به کشورهای عربی، موضع دولت چین کمی متفاوت شد. وانگ یی در کنفرانس مطبوعاتی ۸ مارس ضمن ادامه مخالفت با جنگ و تاکید بر راه حل سیاسی، خواستار احترام به حاکمیت، امنیت و تمامیت ارضی تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس شد.

۱۱ مارس زمانی که اردن و بحرین به نمایندگی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت بردند، چین رای ممتنع داد، اما سفیر چین تاکید کرد "چین از مطالبات قانونی کشورهای عربی خلیج فارس برای حفاظت از امنیت ملی خود حمایت می‌کند". از آن زمان تاکنون تمامی مواضع دولت چین بر همین اساس استوار بوده و بارها خواستار آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز و پایان حملات به کشورهای عربی خلیج فارس شده است. شاید یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها دیدار شی جین‌پینگ با ولیعهد ابوظبی در پکن به تاریخ ۱۴ آوریل بود. رئیس‌جمهور چین در این دیدار خواستار بهبود روابط کشورهای خلیج فارس شد و بر حاکمیت و امنیت کشورهای خلیج فارس تاکید کرد.

در پی امضاء تفاهنامه اسلام آباد در ماه ژوئن نیز چین از آن استقبال کرد و خواستار بازگشایی "هرچه سریع‌تر تنگه هرمز برای عبور آزاد و امن" شد.

در ۲۴ ژوئیه نیز وزیر خارجه چین در دیدار با عراقی در قرقیزستان بار دیگر خواستار بهبود روابط جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه، ایجاد امنیت جمعی میان کشورهای خلیج فارس، حل مناسب موضوع تنگه هرمز و بازگشت به مذاکره شد.

بقای جمهوری اسلامی اگرچه از نظر سیاسی و ژئوپلیتیک برای چین اهمیت دارد، اما سیاست خارجی جمهوری اسلامی که نتیجه‌ای جز بحران و جنگ ندارد، با سیاست خارجی چین (برخلاف روسیه) همخوان نیست. چین بیش از هر چیز به دنبال گسترش نفوذ خود از طریق گسترش روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری است. چین منافع اقتصادی بسیار زیادی در روابط خود با کشورهای عربی و حتی اسرائیل دارد. در سال ۲۰۲۵ حجم تجارت چین با عربستان بیش از ۱۰۸ میلیارد دلار، با امارات ۱۰۸ میلیارد دلار و با اسرائیل حدود ۲۴ میلیارد دلار بود.

مصر نیز یکی از بازارهای روبه گسترش برای چین است که در سال گذشته بیش از ۲۰ میلیارد دلار حجم تجارت دو کشور بود. از این مهم‌تر دولت چین به دنبال سرمایه‌گذاری زیادی در این

کشور است که از نظر ژئوپلیتیک نیز بسیار مهم می‌باشد. درست یک روز پس از پایان اجلاس بیشکک، رئیس‌جمهور چین به مصر سفر کرد که حاصل آن قراردادهای متعدد بود. در بیانیه مشترک دو دولت آمده است که در "چشم‌انداز مصر ۲۰۳۰ هدف این است که مصر به هاب منطقه‌ای صنعت، لجستیک، انرژی پاک و اقتصاد دیجیتال در اتصال بین آسیا، آفریقا و اروپا تبدیل شود". همچنین منطقه اقتصادی کانال سوئز برای چین اهمیت وافری دارد. قرار است در مصر با سرمایه‌گذاری مالی و فنی چین تولید خودرو برقی، کشتی‌سازی و بسیاری از صنایع مهم آغاز گردد.

اگر به این روابط نگاه کنیم، روشن می‌شود که چرا چین بر پایان جنگ تاکید دارد و در اینجا با سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی در تضاد قرار می‌گیرد. درحالی‌که در رابطه با روسیه به‌گونه‌ای دیگر است.

در ارتباط با روسیه نیز گرچه در شرایط فعلی روابط بین جمهوری اسلامی و روسیه نسبت به چند سال پیش بهبود یافته است، اما این نیز متأثر از وضعیت کنونی روسیه و جنگ با اوکراین است و اگر شرایط عوض شود، معلوم نیست این روابط تا چه میزان برای جمهوری اسلامی قابل اتکا باشد، همان‌طور که پیشتر در رابطه با سوریه شاهد بودیم.

در جنگ داخلی سوریه، روسیه به دلیل ارتباطاتی که با دولت اسرائیل داشت، هیچ مانعی برای حملات هوایی اسرائیل به مواضع نیروهای ایرانی در سوریه ایجاد نمی‌کرد.

اما با جنگ اوکراین و تحریم‌های روسیه از سوی اروپا و آمریکا، روابط بین دو دولت گرم‌تر شد. همچنین روسیه منافع بسیاری از ادامه بحران در خاورمیانه دارد. جدا از بالا رفتن بهای نفت و گاز و فروش بیشتر این محصولات، از نظر سیاسی نیز درگیر شدن کشورهای اروپایی و آمریکا در این بحران برای روسیه منفعت دارد. اروپا اگرچه درگیر جنگ نیست، اما بسته شدن تنگه هرمز برای اقتصاد بحران زده اروپا منفی است و اقتصاد این کشورها بیشتر تحت‌فشار قرار گرفته و نارضایتی در آن‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین اگرچه در مقطع فعلی روابط جمهوری اسلامی با دولت روسیه گرم‌تر شده است، اما این رابطه تابع منافع مشخصی است و جمهوری اسلامی نمی‌تواند بر روی پایدار ماندن این رابطه حساب کند.

در سیاست خارجی دولت‌ها به دنبال تأمین منافع خود هستند. همان‌طور که پالمرستون نخست‌وزیر و وزیر خارجه انگلیس در قرن نوزدهم در سخنان خود در مجلس عوام به تاریخ اول مارس ۱۸۴۸ گفت: "ما متحدان ابدی نداریم، دشمنان دائمی هم نداریم. منافع ما ابدی و دائمی‌اند". سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله بستن تنگه هرمز و حمله نظامی به کشورهای عربی منطقه باعث شده است که منافع بسیاری از دولتها از جمله چین با جمهوری اسلامی در تضاد قرار بگیرند و این معنایی جز منزوی‌تر شدن بیشتر جمهوری اسلامی میان دولتها حاضر در جهان ندارد. انزوایی که با ادامه بحران و حتی خطر تشدید آن، بیش از پیش دامن جمهوری اسلامی را خواهد گرفت.



در محکومیت تیراندازی به جوانان جویای کار در گچساران پاسخ مطالبه کار، گلوله نیست

روز دوشنبه ۹ شهریور ماه جاری، جمعی از جوانان گچساران که در اعتراض به رانت، تبعیض و بی عدالتی در روند استخدام و حق اشتغال در پتروپالایشگاه لیشر تجمع کرده بودند، به جای پاسخ و شنیدن جویای درخور برای مطالباتشان با گلوله روبهرو شدند. گزارش های منتشره شده حاکی از زخمی شدن یک نفر در جریان این تیراندازی است. تیراندازی به سوی جوانان جویای کار در گچساران توسط نیروی انتظامی پاسخی جنایتکارانه به مطالبه های انسانی برای حق حیات، برخورداری از یک زندگی شایسته و داشتن آینده ای امن و روشن است.

جمهوری اسلامی سال هاست که چشم و گوش خود را برای دیدن و شنیدن مطالبات توده های مردم ایران بسته و در مواجهه با هر خواست ابتدایی کارگران، زنان، معلمان و جوانان جویای کار به سوی شان اسلحه می کشد، بازداشت و زندانی شان می کند و در مواردی هم با حکم بیدادگاه های قضایی پشت شان را به شلاق کشیده است. همه این اقدامات جنایتکارانه در شرایطی رخ داده و می دهند که جمهوری اسلامی خود مسبب اصلی همه نابسامانی های موجود در جامعه است.

وجود میلیون ها جوان تحصیل کرده بیکار، گسترش فقر فزاینده، خالی شدن سفره توده های کار و زحمت، اعمال تبعیض، تورم بالا، گرانی سرسام آور، دلار بالای ۲۱۰ هزار تومان و تحمیل صدها مصیبت دیگر به مردم ایران حاصل سیاست های سرکوبگرانه و تبعیض آمیز حکومتی فاسد و تبهکار است که طی دهه های متمادی زندگی و آینده توده های زحمتکش و میلیون ها جوان جویای کار را به تباهی کشانده است.

حکومتی که در پی ناتوانی از پاسخگویی به ابتدایی ترین نیازهای مردم، در پی ورشکستگی اقتصادی، تعمیق شکاف های درونی و وحشت فزاینده از انفجار خشم توده های ناراضی، کارش به جایی رسیده است که حتا یک تجمع ساده جوانان جویای کار گچساران را نیز بر نمی تابد و به سوی شان گلوله شلیک می کند. این واکنش جنایتکارانه مأموران سرکوب رژیم نشان می دهد که هیأت حاکمه تا چه حد از شنیدن صدای مطالبات برحق مردم در هراس است و از تجمع اعتراضی شان بیمناک.

سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن حمایت قاطع از مطالبات برحق جوانان و همه کارجویان گچساران، اشتغال به کار را حق طبیعی و اولیه همه نیروی کار در ایران می داند و در این راستا، توده های مردم ایران را به همبستگی و ایستادگی در مقابل جنایات جمهوری اسلامی فرا می خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، تیراندازی به سوی جوانان جویای کار را به شدت محکوم کرده، خواهان تشدید مبارزه برای پایان دادن به هرگونه سرکوب، تبعیض و رانت، و تأمین حق برابر همگان برای اشتغال و داشتن یک زندگی شایسته برای مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۰ شهریور ۱۴۰۵

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در گرامیداشت یاد مهسا (ژینا) امینی و خیزش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱

در چهارمین سالگرد قتل دولتی مهسا (ژینا) امینی و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، یاد ژینای عزیز و همه جانباختگان آن جنبش اعتراضی و دستاوردهای آن را گرامی می‌داریم. در شهریور ۱۴۰۱، کشور ما یکی از جنبش‌های رادیکال توده‌ای را که بنیادهای ایدئولوژیک و سیاسی رژیم را به لرزه درآورد، تجربه نمود. جنبشی که نخست در اعتراض به اقدام جنایتکارانه رژیم در قتل ژینا شکل گرفت، اما به سرعت سراسر کشور را فرا گرفت و در تداوم خود توده‌های وسیعی از مردم ایران را علیه تمامیت جمهوری اسلامی به خیابان آورد. زنان، جوانان، کارگران و توده‌های به‌جان‌آمده از زن‌سنجی، استبداد، استثمار، فقر و تبعیض حاصل از بیش از چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، در چند ماه مقابله جانانه تمامی دستگاه‌های سرکوب و جنایت رژیم را به چالش کشیدند، ماهیت کریه، ضدانسانی و ارتجاعی رژیم را به جهانیان نشان دادند و موجی از همبستگی، همدلی و حمایت بخش‌های وسیعی از مردم جهان را به خود جلب کردند.

قتل دولتی ژینا همچون جرقه‌ای، انبار باروت خشم و تنفر موجود در اعماق جامعه را شعلهور کرد. حجاب‌سوزان و حجاب‌پران زنان و جوانان که با حضور جسورانه خود طرح ارتجاعی و ضدزن «حجاب و عفاف» را بر سر طراحان آن کوبیدند و بدین‌وسیله یکی از بنیان‌های ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را به لرزه درآوردند. کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کشاورزان، رانندگان، بیکاران و میلیون‌ها انسان تحت ستم، هر یک به شیوه خود در برابر نظامی ایستادند که حاصل قریب به پنج دهه حکومتش چیزی جز فقر، سرکوب، تبعیض، جنگ‌افروزی و غارت منابع جامعه نبوده است.

جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» با توجه به اصالت عمیقاً توده‌ای، برابری‌طلب و دموکراتیک خود، حساسیت گرایش‌های مختلف اپوزیسیون را به خود جلب نمود. جایگزینی شعار «مرد، میهن، آبادی» توسط سلطنت‌طلبان و همچنین تغییر «زندگی» به «مقاومت» توسط مجاهدین، ظرفیت‌های ضددموکراتیک، ضدزن، مردسالارانه، ناسیونالیستی و ارتجاعی این نیروها را آشکارا به نمایش گذاشت. این نیروها تلاش زنان کشور ما برای آزادی و خلاصی از ستم‌های چندسویه طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و سنتی را مخالف برنامه خود، که همانا حفظ این سیستم اما بدون جمهوری اسلامی است، می‌دانند.

خیزش شهریور ۱۴۰۱، اگرچه با اعتراض وسیع توده‌ای علیه قتل دولتی ژینا و سرکوب و بی‌حقوقی زنان آغاز شد، اما نشان داد که شکاف عمیق و هر دم فزاینده میان جمهوری اسلامی و اکثریت مردم کارگر و زحمتکش پرشدنی نیست و مردم برای سرنگونی این رژیم لحظه‌شماری می‌کنند. این خیزش که خواست آزادی و برابری خود را در خیزش‌های توده‌ای دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، نشان داده بود، در خیزش سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴ بیش از پیش، عزم و ظرفیت توده‌های میلیونی مردم ایران برای به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی را به جهانیان نشان داد.

جمهوری اسلامی طی چند ماهی که جنبش ژینا ادامه داشت، تمامیت خود را به‌وضوح در خطر سرنگونی دید و تنها با کشتار قریب به ۶۰۰ نفر - که ده‌ها نفر از آنان کودک و نوجوان بودند - و زخمی نمودن هزاران نفر دیگر و نیز دستگیری هزاران انسان آزادی‌خواه و معترض، موفق شد این جنبش بزرگ را سرکوب و از سقوط خود جلوگیری کند. حضور آگاهانه و فعال کارگران و خانواده‌های آنان که بسیاری از آنها دستگیر و تعدادی از آنان همچون محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد که هر دو کارگر بودند و ... اعدام شدند، نشان داد که این جنبش انقلابی به یک قشر یا گروه اجتماعی معینی محدود نبود.

جمهوری اسلامی با به‌کارگیری الگویی چندلایه و همه‌جانبه از سرکوب، کوشید اعتراضات را در خیابان، دانشگاه، فضای مجازی و عرصه عمومی درهم بشکند: از تیراندازی و کاربرد سلاح‌های ساچمه‌ای و جنگی و خشونت گسترده علیه معترضان، تا قطع و اختلال اینترنت و کنترل ارتباطات؛ از بازداشت‌های گسترده، شکنجه و خشونت جنسی در بازداشتگاه‌ها، تا صدور احکام سنگین و اعدام معترضان و فشار بر دانشجویان، استادان و فعالان اجتماعی؛ و هم‌زمان از پلمب کسب‌وکارها، توقیف اموال و تشدید کنترل بر بدن و پوشش زنان گرفته تا تبلیغات حکومتی و نسبت‌دادن اعتراضات به «دشمن خارجی» همراه با رویکردی مخرب و دیگر اقداماتی از این دست نشان داد که سرکوب برای جمهوری اسلامی صرفاً واکنشی امنیتی به اعتراضات نبود، بلکه سیاستی سازمان‌یافته برای ارباب جامعه، قطع پیوندهای جمعی و بازپس‌گیری فضای عمومی بود؛ سیاستی که در برابر آن، جنبش ژینا با پیوند زدن مبارزه علیه ستم جنسیتی به مطالبات آزادی، برابری و کرامت انسانی زنان، یکی از مهترین چالش‌های سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر را رقم زد.

در چهار سالی که از قتل ژینا می‌گذرد، بسترهایی که جنبش انقلابی ۱۴۰۱ را شکل داد، نمتنها از میان نرفته، بلکه در سایه سیاست‌های ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی، جنگ ویرانگری که به کشور تحمیل نموده و با گسترش بیکاری، فقر، فلاکت، دستمزدهای ناچیز و تورم سه رقمی، عمق بحران‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر شده و عملاً شیرازه جامعه را در معرض فروپاشی قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی شرایط موجود را به‌خوبی درک کرده و آن را جنگ بقای خود می‌داند. از همین رو، خود را برای مقابله با «شورش گرسنگان» آماده می‌کند؛ مقابله با جنبش و تجربه‌ای بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ که تنها در فاصله دو روز، هزاران معترض را به خاک و خون کشید.

در چنین شرایط حساس و تعیین‌کننده‌ای، وظایف بسیار خطیر و بزرگی بر دوش طبقه کارگر ایران و پیشروان سایر جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش زنان، قرار دارد. این وظایف با توجه به تجربه‌ای که از عدم سازمان‌یافتگی و بی‌پرنامگی اعتراضات و تأثیرات روانی و تبلیغاتی نیروهای راست و ارتجاعی بر آن با بهای بس گرانی کسب شده است، اهمیتی دو چندان می‌یابد. از همین رو، پیشروان جنبش کارگری، زنان و نیروهای قطب چپ و کمونیست وظیفه دارند با انعطاف، خلاقیت و به‌کارگیری تجارب حاصله از خیزش‌های پیشین، از کانال‌های ارتباطی موجود و پیوند هرچه بیشتر آنها با یکدیگر و ایجاد شبکه‌های ارتباطی دیگر، توده‌های عاصی از فقر و فلاکت و بیکاری و سرکوب را نسبت به منافع خود و راه‌های پیشبرد اعتراضات آگاه نمایند.

شناخت تاکتیک‌های جمهوری اسلامی، از جمله قرار دادن جامعه در مقابل یک دوقطبی دیگر در حاکمیت و حق «انتخاب» مردم میان بد و بدتر، تداوم شرایط نظامی - امنیتی، به‌ویژه کشتار در زندان‌ها و همچنین تلاش برای برجسته نمودن «مسئله» حجاب در جامعه را بایستی افشا کرد و جامعه را خلاقانه و با تاکتیک‌های منعطف برای مقابله با آنها آماده نمود.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن اعلام مجدد مخالفت خود با هرگونه حمله نظامی، بمباران و دخالت‌های تجاوزگرانه قدرت‌های امپریالیستی، تمامی توان خود را برای سازماندهی و آماده نمودن اکثریت عظیم توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان و آزادخواهان برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به کار خواهد بست.

گرامی باد یاد عزیز ژینا و همه جانب‌باختگان جنبش انقلابی ۱۴۰۴ و سایر جنبشها
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

شهریور ۱۴۰۵

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی



رویای پوچ رژیم جنایت، استثمار و غارت برای بازگشت به آرامش گورستانی دهه شصت

جنایت، توحش و تحجر در ذات حامیان "اسلام سیاسی" است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. منادیان این رژیم حتی قبل از اینکه به قدرت برسند در توضیح المسائل ها و جزوات دینی خویش، حکم "کافر و مرتد و منافق" را صادر کرده بودند. اندک حزب الهی های درون زندان "آریامهری"، از همان زمان، چپ ها را "انجس" تلقی کرده و ظرفیت خود را برای تبدیل شدن به جلادان فردا به نمایش گذاشته بودند. آنها در جریان انقلاب ۵۷ در راستای اهداف ماکیاولیستی خویش، بیش از چهارصد انسان را در سینما رکس آبادان به جزغاله مبدل کردند. از اینرو بر ما فعالین چپ انقلابی از همان ابتدا روشن بود که رژیم ضد انقلابی برآمده از انقلاب نافرجام، شمشیر را از رو خواهد بست و از هر فرصتی برای تثبیت حاکمیت و حذف مخالفان بهره خواهد جست.

جمهوری اسلامی از اعدام جنایتکارانه سران نظامی و سیاسی رژیم پهلوی بر مبنای قوانین پوسیده مذهبی در "دادگاههای شرعی" چند دقیقه ای در پشت بام محل اقامت خمینی آغاز کردند، بدون آنکه متهمان از حق داشتن وکیل و دادگاه های علنی برخوردار باشند. سپس با صدور فرمان حجاب اجباری، یورش به حقوق اولیه زنان را کلید زدند و با حمله به کتابفروشی ها، دفاتر احزاب و سازمانها، لشکرکشی به ترکمن صحرا و کردستان و خوزستان و سرکوب شوراها و تشکل های مستقل کارگری و تعطیل دانشگاهها، ماهیت ارتجاعی، استبدادی، سرمایه داری و فاشیستی خود را به اثبات رساندند.

با این همه، فراز تاریخی سی خرداد شصت نیاز بود، تا رژیم از فردای آن روز، سرکوب های سراسری و اعدامهای گسترده مخالفین را آغاز کند. در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۳ دهها هزار نوجوان، جوان و مبارز دستگیر و شکنجه شدند و هزاران تن از آنها به جوخه های تیرباران سپرده شدند. رژیم بعد از برقراری خفقان کامل و "آرامش گورستانی" مدتی از شدت اعدامها کاست، اما پس از ناکامی در جنگ ارتجاعی هشت ساله با عراق و نوشیدن جام زهر آتش بس توسط خمینی، تصمیم گرفت انتقام شکست خود را از زندانیان سیاسی بی دفاعی بگیرد که توسط بیدادگاههای رژیم محکوم به حبس و مشغول گذراندن دوران زندان خود بودند و حتی در آستانه آزاد شدن بودند. با فتوای خمینی هیئت های مرگ سه نفره در تهران و و سایر شهرهای ایران تشکیل شد تا کمونیست و مجاهد و دگراندیش را با طرح یک یا دو پرسش ساده به سوی چوبه های دار روانه کنند. بدین ترتیب فاجعه هولناک تابستان ۶۷ رقم خورد. هدف دیگر رژیم همانطور که خود اذعان داشت، نابودی سازمانهای سیاسی، نهادهای متشکل و افراد تأثیر گذار بر فضای سیاسی و جنبش های مترقی و طبقاتی بود.

در جریان این فاجعه هولناک، در فاصله چند هفته، هزاران زندانی سیاسی حلقه آویز شدند و در گورهای جمعی در خاوران تهران و خاوران های سراسر کشور به خاک سپرده شدند بی آن که حتی آدرس محل دفن و چرایی این کشتار عظیم را به خانواده ها اطلاع دهند. این مادران داغیده بودند که با دستان لرزان و چشمان گریان خود، خاوران را کشف کردند و علیرغم همه سرکوب ها با گلباران این مکان و گلزارهای سراسر ایران، شعله های جنبش دادخواهی را روشن نگه داشتند و جنبشی غرورانگیز برای دادخواهی و عدالت برپا کردند که هنوز ادامه دارد و سر باز ایستادن ندارد. جنبشی که خانواده های هزاران جان باخته خیزش های دیماه ۹۶، آبان ۹۸، خیزش زن زندگی آزادی در ۱۴۰۱ و بالاخره خیزش دیماه ۱۴۰۴ نیز به آن افزوده شده اند.

این رژیم حتی در دوره جنگی شش ماهه اخیر نیز، "دشمن داخلی" را از یاد نبرده و روزی نیست که یک یا چند زندانی سیاسی را به چوبه دار نسپارد. بنا بر گزارشات نهادهای حقوق بشری، بیش از پنجاه زندانی سیاسی، عقیدتی و "امنیتی" در دوره جنگ اخیر اعدام شده اند و بیش از شصت نفر در نوبت اعدام هستند. این جنایات به اضافه تلاش اخیر مجلس برای تشدید اختناق و باز تعریف جاسوسی و ... بار دیگر نشان داد که این رژیم، کماکان اکثریت مردمان جویای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی و نیز خواستار توقف جنگ و فلاکت، را خصم شماره یک خود میدانند، از اینرو ته مانده همه امکانات خود را بسیج کرده که در صورت رشد شتابان جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش های اجتماعی دیگر و بروز ابر خیزش های انقلابی جدید، خود را از مهلکه سقوط رهایی بخشد. این رژیم همچون جنگ هشت ساله با عراق، جنگ ارتجاعی کنونی را موهبت و فرصتی میداند که پایه های به لرزه درآمده از خیزش های قبلی را بازسازی کند.

رژیم در رویای بازگشت "خدای دهه شصت" است، تصور باطلی که با واقعیت امروز جامعه خوانایی ندارد. نه بدین خاطر که ظرفیت سلاخی و کشتار ندارد، بلکه به این دلیل ساده که اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران قرار نیست دست از مقاومت و مبارزه بردارند. همین حالا هر ماه شاهد دهها اعتصاب، تجمع و حرکت اعتراضی کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان، مال باخته گان و دیگر اقشار مردم هستیم. زنان نیز در یک نافرمانی میلیونی درخشان، عملاً حجاب اجباری رژیم را در میادین اکثر شهرها به سرخه گرفته اند و قصد عقب نشینی ندارند.

در این میان امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم اسرائیل و جریانات اولترا دست راستی و جنگ طلب نظیر سلطنت طلبان، به کمک ابر رسانه های چند صد میلیون دلاری وابسته، برای نارضایتی و خشم به حق مردم ایران از رژیم بحران زا و بحران زی، حساب باز کرده اند. اکثریت کارگران و مردم ایران اما، علیرغم نفرت از رژیم اسلامی و میل به سرنوشتی انقلابی آن، حاضر نشده اند با مطامع جنگی و ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و اپوزیسیون دست راستی، همسویی کنند. از اینرو در کنار مبارزه با رژیم استبدادی و سرمایه داری جمهوری اسلامی، خواستار توقف کامل این جنگ ارتجاعی هستند که دارد جان، معیشت و سلامت شان را به یغما می برد.

گزارش تجمع اعتراضی علیه جنگ در اشتوتگارت - آلمان

تجمع اعتراضی "روز مبارزه با جنگ" (AntiKriegstag)
در تاریخ اول سپتامبر ۲۰۲۶ در شهر اشتوتگارت - آلمان
برگزار شد.

این تجمع اعتراضی به دعوت مشترک کنفدراسیون اتحادیه‌های
کارگری آلمان (DGB) شاخه اشتوتگارت، انجمن تعقیب شدگان
رژیم نازی، اتحادیه ضد فاشیست‌ها (VVN-BdA) و اتحادیه
کارگری Verdi سازمانی شده بود.

رفقای هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)، همراه با حزب
مارکسیست - لنینیست آلمان (LMPD) شاخه اشتوتگارت در
این تجمع اعتراضی که تحت شعار "توانمندی برای صلح، نه
برای جنگ!" (Friedenfähig statt kriegstüchtig) بود،
نیز شرکت داشتند.



این تجمع اعتراضی از ساعت ۱۷ تا ۱۸ با سخنرانی و موزیک
انجام و به پایان رسید.

بعداً آن رفقای هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)، همراه با رفقای
حزب مارکسیست - لنینیست آلمان، شاخه اشتوتگارت تجمع
اعتراضی مستقلی از ساعت ۱۸ تا ۱۹ در مرکز شهر با
سخنرانی‌های متعدد با اجرای موزیک‌های زنده انقلابی علیه
جنگ و سرمایه‌داری، برگزار کردند که با توجه به محل مناسب
تجمع، مورد توجه بسیاری قرار گرفت.

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

رویای پوچ رژیم جنایت، استثمار و غارت برای

بازگشت به آرامش گورستانی دهه شصت

در این دوره حساس و نفس گیر اما، جای عزیزان جانباخته و جان
فشان ما خالیست. جای هزاران کادر و کنشگر آزادیخواه و
سوسیالیست که رهایی انسان رویایشان بود و برای آن، جان عزیزشان
را فدا کردند. اما ما می‌گوییم: نه جایتن خالی نیست، جای شما را
هزاران مبارز جدید پر کرده اند و قصد توقف ندارند.

در این میان، سلطنت طلبان دو آتش، آشکارا برای قتل عام هزاران
کمونیست و مخالف هورا می‌کشند، از دید آنها، مبارزین به خاک
افتاده، قربانی یک دعوای "درون خانوادگی" شده اند: "دعوای پنجاه
هفتی‌ها" که ایران را از "بهشت آریامهری" به "جهنم آخوندی" منتقل
کرده اند. آنها از همین حالا با برافراشتن پرچم ساواک و راه اندازی
رژه های فاشیستی و خط و نشان کشیدن برای مخالفین حکومت
موروئی و بازگشت دیکتاتوری سلطنتی، خود را برای سلاخی فردا
آماده می‌کنند. آنان همچون وحوش اسلام سیاسی، با اصل سرکوب و
کشتار و شکنجه مشکل ندارند، از اینکه چه کسی و حکومتی آن را به
اجرا درآورد و کلید زندان و سپاهچال را داشته باشد، مسئله دارند.

اما ما این بار قرار نیست به عقب برگردیم و به عبارتی بهتر، تلاش
داریم که برنگردیم. ما در کنار مردمان جویای رهایی، آزادی و
برابری، نه تنها می‌خواهیم بساط اعدام و شکنجه و زندان سیاسی را
برای همیشه جمع کنیم، بلکه با دفاع از آزادیهای بی قید و شرط
اندیشه، بیان، تشکل و تجمع، به موازات استقرار عدالت اجتماعی و
پایان دادن به نابرابریهای طبقاتی نهادینه شده در نظام سرمایه داری،
جامعه ای عاری از هر نوع ستم و تبعیض بسازیم. طبعاً در این مسیر
با موانع و دشواریهای عظیمی روبرو خواهیم بود، اما راهی جز غلبه
بر آنها نداریم. نباید بگذاریم خون دهها هزار عزیز جانباخته به هدر
رود.

در سالگرد آن کشتارهای عظیم، ما از همه فعالین شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست و نیز همه فعالین جنبش دادخواهی و
آزادیخواهی می‌خواهیم که با برپایی مراسم یادمان و برگزاری
تجمعات خیابانی و کارزارهای سراسری علیه اعدام و برای نجات
جان زندانیان سیاسی، یاد و راه آن عزیزان را پاس دارند.

گرامی باد خاطره عزیز جانباختگان دهه شصت و همه جان فشانان

**شکنجه و اعدام ملغی باید گردد، زندانی سیاسی آزاد
باید گردد**

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
شهریور ۱۴۰۵ - اوت ۲۰۲۶**

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمپسا

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همین جا برقص

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
۱۰۰ یورو	اعدام هیچکس!



اطلاعیه
شورای همکاری
نیروهای چپ
و کمونیست:

از بیکاری تا سرکوب؛ اعتراض جویندگان کار در گچساران!

روز دوشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۵، جمعی از جوانان جویای کار در منطقه لیشر گچساران، در اعتراض به تبعیض، رانت و نبود شفافیت در روند استخدام پتروپالایشگاه لیشر تجمع کردند. نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی برای متفرق کردن تجمعکنندگان وارد عمل شدند و به سوی آنان تیراندازی کردند. براساس گزارش‌های منتشرشده، دستکم یک نفر در جریان این سرکوب زخمی شده است.

آنچه در گچساران روی داد، تنها یک اعتراض محلی بر سر چند فرصت استخدامی نیست. این اعتراض را باید در متن بحران گسترده بیکاری، فقر و ناامنی شغلی در ایران دید. میلیون‌ها جوان در شرایطی با بیکاری و فقدان چشم‌انداز شغلی مواجه هستند که دستیابی به یک شغل نیز هرچه بیشتر به رابطه، رانت و شبکه‌های وابسته به قدرت گره خورده است. این تناقض در مناطق نفت‌خیز و صنعتی آشکارتر است. در مناطقی که ثروت عظیمی تولید و استخراج می‌شود، اما بخش بزرگی از مردم همان مناطق اشتغال پایدار نداشته و سهمی از این ثروت ندارند. کارگران و جوانان با بیکاری، قراردادهای موقت و پیمانی و ناامنی معیشتی روبرو هستند، در حالی که حاصل این ثروت در اختیار دولت، سرمایه‌داران، پیمانکاران و شبکه‌های اقتصادی وابسته به قدرت قرار می‌گیرد.

بیکاری تنها محصول سوء مدیریت چند مقام یا بی‌عدالتی در استخدام نیست. در مناسبات سرمایه‌داری، وجود انبوه بیکاران ابزاری برای فشار بر دستمزدها، تشدید رقابت میان کارگران و تحمیل شرایط کاری نامناسب‌تر است. جمهوری اسلامی نیز با گسترش پیمانکاری، خصوصی‌سازی، ارزان‌سازی نیروی کار و سرکوب تشکلهای مستقل کارگری، این وضعیت را به سود سرمایه‌داران تداوم بخشیده است.

تیراندازی به جویندگان کار در گچساران نشان می‌دهد که حکومت در برابر ابتدایی‌ترین خواست‌های کارگران و جوانان، یعنی حق کار و تأمین زندگی، بار دیگر به ابزار سرکوب متوسل می‌شود. تکرار اعتراض جویندگان کار در مناطق مختلف نیز نشان می‌دهد که مسئله از یک کارخانه، پالایشگاه یا شهر معین بسیار فراتر رفته است.

مبارزه علیه بیکاری نباید به مطالبه شفافیت در استخدام یا تغییر چند مدیر محدود شود. حق کار برای همه و تأمین بیمه بیکاری مکفی برای تمام بیکاران باید به بخشی از مطالبات سراسری طبقه کارگر تبدیل شود. جوانان بیکار نیز نیرویی جدا از طبقه کارگر نیستند. پیوند مبارزه آنان با کارگران شاغل، پیمانی و پروژه‌ای و دیگر بخش‌های جنبش کارگری می‌تواند اعتراض‌های پراکنده علیه بیکاری، فقر و تبعیض را به نیرویی سازمان‌یافته تبدیل کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، تیراندازی به جویندگان کار و سرکوب اعتراض آنان در گچساران را محکوم می‌کند. سازمانیابی مستقل بیکاران در محلات و شهرها، ایجاد تشکلهای کمیته‌های بیکاران و پیوند آنها با تشکلهای مبارزات کارگری، راه پیشروی این مبارزه است. پاسخ بیکاری و فقر، گلوله و سرکوب نیست. پاسخ کارگران و بیکاران نیز باید اتحاد، تشکل و مبارزه سازمان‌یافته برای حق کار، معیشت و یک زندگی شایسته باشد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۱ شهریور ماه ۱۴۰۵ / دوم سپتامبر ۲۰۲۶

تاریخ: امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

پروژه‌ای برای بازسازی جمهوری اسلامی

سرت را پایین ببنداز و برو خانواده‌ات را ببین و کاری به کارت نداریم. الان موضوع این است». اما این طرح در داخل حکومت نیز مخالفانی دارد. روزنامه کیهان شریعت‌مداری و جناح‌های موسوم به تندرو رژیم برای نامجو و سایر کسانی که بازگردند خط و نشان کشیده و سایت رجانیوز نزدیک به جبهه پایداری آنها را تهدید به گردن زدن و قطع دست و پا کرده است.

این سیاست رژیم به شکست خواهد انجامید. رژیم رسواتر و ورشکسته‌تر از آن است که بتواند توهمی برانگیزد. وزیر ارشاد هم گفته است هدف این نیست که بازگشتگان الزاماً در ایران ساکن شوند، آنها می‌توانند حتی برای دیدار خانواده‌شان به ایران بیایند و بعد برگردند.

در سال‌های گذشته کسانی از استاد دانشگاه گرفته تا افراد دیگر با حربه‌های رژیم به ایران بازگشته‌اند و کم نیستند مواردی که یا به دستگیری آنها منجر شده و یا پس از مدتی، فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند.

اما حکومت تغییر ماهیت نداده است. جمهوری اسلامی می‌خواهد «وطن» را به ابزاری برای بازسازی سیاسی و تبلیغاتی خود تبدیل کند، در حالی که همان سیاست‌ها و شرایطی که خود حکومت ایجاد کرده، مردم را به خروج از کشور سوق داده است.

از یک سو حکومت برای بازگرداندن چند چهره «فرهنگی» و سیاسی تلاش می‌کند و از سوی دیگر مردم از ایران خارج می‌شوند. از یک سو از «مأم وطن» و «آغوش باز» سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر زندان، اعدام، دستگیری و تهدید ادامه دارد.

مسئله بازگشت چند نفر نیست. مسئله جامعه‌ای است که حکومتش می‌خواهد از «وطن» برای بازسازی خود استفاده کند؛ حکومتی که میلیون‌ها ایرانی را در خارج از کشور دارد و اکنون می‌کوشد بازگشت چند چهره را به یک دستور سیاسی تبدیل کند.

مردم از ایران می‌روند و حکومت چند نفر را به ایران برمی‌گرداند. این دو تصویر را نمی‌توان با تبلیغات به یک واقعیت تبدیل کرد. یکی نمایش حکومت است و دیگری واقعیت جامعه. و تا زمانی که جمهوری اسلامی همان جمهوری اسلامی است، بازگشت چند چهره نمی‌تواند این واقعیت را تغییر دهد. جمهوری اسلامی رفتنی است و چنین ترفندهایی نه به آن مشروعیت می‌بخشد و نه مانع سقوط آن خواهد شد.

است و ما از حضورشان استقبال می‌کنیم».

او می‌گوید وزارت خارجه از مدت‌ها پیش گفت‌وگو با این دسته را آغاز کرده و «رایزان فرهنگی ایران در کشورهای مختلف فعالیت‌های قابل اعتنایی انجام داده‌اند؛ از جمله گفت‌وگو با شخصیت‌های مؤثر در کشورهای محل مأموریت و تلاش برای اینکه این افراد وارد میدان فعالیت و همکاری شوند. همچنین در ارتباط با ایرانیانی که در آن کشورها حضور دارند، گزارش‌های نسبتاً قابل توجهی از این نوع اقدامات داریم».

به گفته‌ی وزیر ارشاد، این فعالیت‌ها عمدتاً به شکل غیرمستقیم و پنهان انجام شده و «رایزان فرهنگی» رژیم در آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند و حتی «بخشی از اطلاعات، اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌هایی که شخصیت‌های خارج از ایران در ارتباط با حوادث مربوط به جنگ تحمیلی دوم و سوم داشته‌اند، با نقش و دخالت رایزنی‌های فرهنگی همراه بوده است».

طرح سپاه پاسداران و وزارت ارشاد، علاوه بر مشروعیت بخشیدن به رژیم، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند که تضعیف اپوزیسیون بورژوازی در خارج کشور و ایجاد شکاف در آن است. این هدف در واکنش رسانه‌های وابسته به حکومت به بازگشت نامجو، نمایان می‌شود: «این جریان معکوس، انحصار روایت اپوزیسیون را در هم شکسته است. پروژه ترسیم «انسداد مطلق فرهنگی در داخل» در حال فروپاشی است».

بازگشت، اگر صورت بگیرد، بدون قید و شرط نیست. روزنامه اصولگرای فرهیختگان که از قضا مدافع این طرح است نوشته است: «هیچ از فرنگ برگشته‌ای مصونیت ندارد. کسی که پرونده باز داشته باشد باید در برابر حکمرانی پاسخگو شود؛ اما این پاسخگو بودن به معنای این نیست که حاکمیت نمی‌تواند بنا بر مصالح جمعی آغوش باز را به خارج‌نشین‌ها نشان دهد. اگر شخصی موضعی گرفته و این مصالح جمعی را هدف گرفته، باید به‌وضوح نشان دهد که از آن حرف‌ها و کنش‌ها عقب‌نشینی کرده؛ اما از طرف دیگر مسئله کنونی حاکمیت بازخواست کردن و برخورد قهری با هر موضعی نیست».

نامجو در پاسخ به مخالفانش گفته است: «در نظر شما امکان ندارد آدمی به وطن بیاید و بگویند

داشتند، در خارج کشور نیز، هرچند ناراضی، اما به پایه رژیم تبدیل شدند. این طیف به دلیل وفاداری به ساختار اقتصادی و سیاسی کنونی و نزدیکی به حکومت، مخاطب اغلب طرح‌های رژیم برای بازگشت به ایران است.

در دهه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی صدها هزار تن نیز برای تحصیل و شرایط بهتر زندگی ایران را ترک کردند، تا آنجا که هم‌اکنون میلیون‌ها ایرانی در خارج کشور حضور دارند که به خودی خود یکی از مشکلات حکومت هستند.

طرح تلاش برای بازگرداندن آن دسته از ایرانیان خارج که حاضر باشند تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به ایران بازگردند، بر کشتار و جنایت‌های رژیم چشم بی‌بند، دهانشان را ببندد و مطابق دلخواه رژیم رفتار کنند، تازه نیست. این طرح از دوران رفسنجانی با فراخوان به «تخبگان» اقتصادی و دانشگاهی آغاز شد، در دوران خاتمی شدت گرفت و در دولت روحانی نیز با افت و خیز ادامه داشت.

احمدی‌نژاد و رئیسی نیز در زمان ریاست‌جمهوری خود در این زمینه تلاش کردند. سال ۱۴۰۳، در دوران ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی، با اجماع سه قوه، قرار شد طرحی در مجلس شورای اسلامی مطرح شود که زمینه ورود خوانندگان و سلبریتی‌هایی را که قصد بازگشت به کشورشان ایران دارند، فراهم سازد. طرح شامل افرادی می‌شد که «با خروج خود خللی در تمامیت ارضی کشور ایجاد نکرده و یا از رفتارهای سابق خود ابراز ندامت» کرده باشند.

تیر ۱۴۰۴، در دوره ریاست جمهوری پزشکیان، کلیات لایحه «حمایت از ایرانیان خارج از کشور» با ۲۰۹ رأی موافق در مجلس ارتجاع به تصویب رسید.

حمله آمریکا و اسرائیل به ایران و وقوع دو جنگ سبب رشد روحیات و گرایش‌های ناسیونالیستی ارتجاعی در بخش قابل توجهی از ایرانیان خارج کشور شد. عده‌ای که خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی به هر قیمت بودند گرد رضا پهلوی پسر شاه سابق جمع شدند و به دفاع بیش‌رمانه از حملات اسرائیل و آمریکا به ایران پرداختند. در مقابل گروه‌های دیگری که یا به سیاست کاری نداشتند و زندگی‌شان را می‌کردند و یا با انتقادات آبی از رژیم، به گروه‌ها و دسته‌جات بورژوازی پیوسته بودند، به یکباره خجالت را کنار گذاشتند و در پوشش دفاع از میهن، به دفاع تمام‌قد از رژیم برخاستند. آن‌ها عامدانه بر کشتار هزاران قربانی که در میانه دو جنگ رخ داد، چشم بستند و خواستار «دفاع از میهن» شدند.

این دسته، مخاطبان امروزی حکومت، سپاه پاسداران و سازمان‌های امنیتی هستند. وزیر ارشاد روی سخنان اساساً با این دسته است و می‌گوید: «تعلق ایرانیان خارج از کشور به وطنشان در این ایام بسیار قابل توجه بوده و آنها در شرایط سخت، کنار ملت ایران بودند. ... مام وطن و خاک وطن برای آنها حتماً همیشه وطن

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

پروژه‌ای برای بازسازی جمهوری اسلامی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1185 September 2026

بردن سرمایه‌های خود از کشور خارج شدند.
موج دوم، اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی
مخالف رژیم از جمله جریانات چپ و کمونیست
بودند که از کشتارهای دهه ۶۰ جان سالم به در
برده بودند و جان خود را با پناهندگی در
کشورهای عمدتاً اروپایی و آمریکا نجات دادند و
در خارج کشور به مبارزه علیه جمهوری
اسلامی ادامه دادند.

از آن پس، هر جنبش اعتراضی که با سرکوب
مواجه شد، سیلی از پناهندگان را به خارج کشور
سرازیر کرد. در این میان، گریختگان پس از
سرکوب اعتراضات سال ۱۳۸۸ موسوم به
«جنبش سبز» به لحاظ کمیت وسیع بودند. آن‌ها
که عموماً به جناح اصلاح‌طلب حکومت تعلق

در صفحه ۱۳

زن، همزمان شد با سخنان عباس صالحی، وزیر
ارشاد، که از تلاش و رایزنی برای بازگشت بیش
از ۱۰۰ «چهره شاخص و نام‌آور» به ایران خبر
داد. همزمان، استانداری خراسان رضوی اعلام
کرد طرح ایجاد «منطقه آزاد زیارت» در مشهد
در حال پیگیری است و افزود «با راه‌اندازی
منطقه آزاد زیارت، بخش قابل توجهی از
مشکلات مربوط به تردد ایرانیان مقیم خارج از
کشور برطرف خواهد شد.»

جمهوری اسلامی در پی چیست و چرا زمان
کنونی را برای پیشبرد آن انتخاب کرده است؟
پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی که با
قلم و قمع مخالفان همراه شد، امواج خروج از
کشور از سوی مخالفان آغاز شد. بلافاصله پس
از انقلاب، وابستگان رژیم سابق اغلب با همراه



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ
جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی
ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از
شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز
برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار
خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه
ست" پخش می‌شود (Yahsat).
برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت
کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

۰۳۱۶۴۴۶۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite:Yahsat

Frequency:12594

Symbol Rate:27500

Polarization:عمودی

FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی